

مؤلفه‌های اقتصادی اجرای عدالت اجتماعی از دیدگاه اسلام

اسماعیل محمدزاده مزینان^۱، امیر ملکی نژاد^{۲*}، محمود اکبری^{۳**}

۱- استادیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، تهران، ایران

۲- دانشجوی دکتری مدیریت قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، تهران، ایران

۳- دانشجوی دکتری فقه‌الافتصاد دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، تهران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۱/۱۱/۳

دریافت: ۱۳۹۱/۶/۱۵

چکیده

اسلام علاوه بر بعد فردی عدالت به بعد اجتماعی عدالت توجه ویژه‌ای معطوف داشته است و هدف اصلی ارسال رسل الهی را تحقق عدالت اجتماعی بیان می‌کند. عدالت اجتماعی بر دو پایه استوار است: تأمین اجتماعی، توازن اجتماعی. دین اسلام نه تنها بدنبال ریشه‌کن نمودن فقر از جامعه اسلامی است بلکه وجود احساس فقر را در جامعه اسلامی مذموم می‌دارد و بدنبال رفع آن می‌باشد.

اسلام برای اجرای عدالت اجتماعی ابزارهای کارآمد و مناسبی را در دو بخش قرار داده است. بخش اول مربوط به ابزارها و دستورات لازم‌الاجراست مثل ارث و خمس و زکات و مالیات و... و بخش دوم مربوط به ابزارها و دستورات اخلاقی است که بطور کلی با مفهوم احسان از آن یاد می‌کند که با رعایت این دو دسته از دستورات، سلامت و رشد آرمانی جامعه اسلامی را تضمین می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: عدالت، عدالت اقتصادی، عدالت اجتماعی، توازن اجتماعی، تأمین اجتماعی.

مقدمه

عدالت اجتماعی بعنوان شکلی از عدالت از جمله مقولاتی است که ریشه در فطرت بشری داشته و از دیرباز مورد توجه دانشمندان و دولت‌مردان بوده و هست. دانشمندان و صاحب‌نظران زیادی در مورد عدالت اجتماعی قلم فرسای کرده‌اند و هر کدام از جنبه‌ای خاص این واژه را تفسیر کرده‌اند. برای فهم بهتر عدالت اجتماعی لازم است ابتدا خود عدالت تعریف گردد. عدالت از ریشه عدل است. «عدل» در لغت در معانی مختلفی بکار رفته است؛ راغب در مفردات، عدالت را به مساوات تعریف می‌کند.

«عدل و معادله الفاظی هستند که معنی مساوات و برابری را اقتضا می‌کنند... بنابراین عدل به تساوی تقسیم کردن است...» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۵: ۳۲۵).^(۱)

برخی دیگر از معانی بکار رفته برای عدل عبارت است از تعادل و تناسب و تساوی (المقری فیومی، ۱۳۸۳: ۳۸۷)، برابری، اعتدال در امور و حد وسط میان افراط و تفریط، استواء و استقامت (شرتونی، ۱۳۸۵: ۲۵۶).

اگر بخواهیم قدر متیقن تعاریف ذکر شده از معنای عدل را مدنظر قرار دهیم می‌توانیم بگوییم زمانی مفهوم عدالت محقق می‌شود که هر چیزی در جایگاه مناسب خود قرار گیرد. امام علی (علیه‌السلام) در کلماتشان به همین معنا از عدل اشاره می‌کنند:

«عدل هر چیزی را در جایگاه ویژه خود قرار می‌دهد» (سید رضی، ۱۳۸۴: کلمات قصار، شماره ۴۳۷).^(۲)

این معنای از عدل در کلمات فلاسفه نیز به چشم می‌خورد؛ حکیم سبزواری در تعریف عدل گفته است:

«هر چیزی را در جای مناسب خود نهادن، و حق هر صاحب حقی را به او اعطا نمودن» (سبزواری، ۱۳۷۵: ۵۴).^(۳)

ابن سینا می‌گوید عدالت واقعی در میان مردم برقرار نمی‌شود مگر وقتی که قانون عادلانه‌ای در میان آن‌ها باشد و قانون عادلانه به دو جهت از طرف بشر قابل معرفی نیست و تنها خداوند و خالق بشر باید این قانون عادلانه را معرفی کند یکی بدین جهت که بشر قادر به تشخیص حقیقت نیست زیرا نمی‌تواند خود را از اغراض شخصی تخلیه کند و دیگر این که قانون ساخته بشر ضمانت اجرایی ندارد چون طبع انسان تمایل دارد خود را بر غیر مقدم بدارد و به عدالت و قانون بشری عمل نکند و قانون را تا آنجا که به نفعش

باشد می‌پذیرد و هر جا که به ضررش باشد طرد می‌کند (موسوی، ۱۳۸۰: ۲۱۷). عدالت از نظر کانت این است که اعمال هر کس طبق اصلی که خود او می‌خواهد برای تمامی انسان‌ها الزام آور باشد، تعیین بشود. هگل عدالت را هر آنچه دولت بگوید و بپسندد می‌داند. به عبارتی وی مبنای عدالت را قدرت معرفی می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۳۴).

امام علی (علیه‌السلام) در کلماتشان بیان می‌کنند:

«عدل هر چیزی را در جایگاه ویژه خود قرار می‌دهد» (سید رضی، کلمات قصار، شماره ۴۳۷).^(۴)

این معنای از عدل در کلمات فلاسفه نیز به چشم می‌خورد؛ حکیم سبزواری در تعریف عدل گفته است:

هر چیزی را در جای مناسب خود نهادن، و حق هر صاحب حقی را به او اعطا نمودن» (سبزواری، ۱۳۷۵: ۵۴).^(۵)

بنابراین می‌توان چنین جمع‌بندی نمود که عدالت از دید اسلام عبارت است از رعایت تساوی در برخورداری از حقوق طبیعی و فطری و رعایت استحقاق‌ها در حقوق ناشی از اولویت‌های طبیعی یا اکتسابی (موسوی، ۱۳۸۰: ۲۹). ما در این تحقیق به دنبال تعریف عدالت صرف نیستیم و اثرهای که به فرموده امیرالمؤمنین از هر چیز دیگر در مقام بیان، میدانی گسترده‌تر ولی در مقام عمل تنگنایی بیشتر دارد (سید رضی، ۱۳۸۴؛ خطبه ۲۱۶).^(۶) بلکه در این تحقیق سعی شده است تا با مبنا قرار دادن تعریفی که از عدالت ذکر شد به بررسی عدالت اجتماعی و نحوه اجرا و پیاده‌سازی آن پرداخته شود. لازم به ذکر است که منظور ما اجرای عدالت اجتماعی در حیطه اقتصاد است و تمرکز این مقاله بر روی اجرای عدالت اقتصادی - اجتماعی است. به همین منظور بعد از تعریف عدالت اجتماعی، به مؤلفه‌ها و ملزومات عدالت اجتماعی پرداخته‌ایم و با استفاده از آیات و روایات، وظایف مردم و بالاخص دولت را در قبال این مسأله تبیین نموده‌ایم.

۱- مفهوم عدالت اجتماعی

هر جامعه‌ای که بتواند زمینه مساعدی را برای تحقق محیط مسالمت‌آمیز و صمیمی، بوجود آورد که مردم آن به اهداف انسانی و تأمین نیازهای زندگی، امنیت و بهداشت برسند و به حقوق از دست رفته خود، دست یابند و احترام و حیثیت انسانی آنها همراه با

اعتلای فرهنگ و حسن رفتار و معاشرت با دیگران در پرتو قوانین پذیرفته شده آنها، تحقق یابد و در امنیت کامل کسی به کسی آزاری نرساند، عدالت اجتماعی در آن جامعه به خوبی تفسیر شده و به کار گرفته شده است. بنابراین توضیح می‌توان گفت عدالت اجتماعی، یعنی قدر و منزلت هر کسی را شناختن و با وضع مناسب با وی رفتار کردن و به تعبیر دیگر همان جمله معروف «اعطاء كل ذي حق حقه». (سبزواری، ۱۳۷۵: ص ۵۴) با توجه به دیدگاه جامعه شناختی دین اسلام نسبت به فرد و اجتماع، روشن است که اسلام هم اصالت را به فرد می‌دهد و هم اصالت را به جامعه و ملت. (طباطبایی، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۹۷-۱۰۰) بنابراین نه تنها در مورد عدالت فردی تأکیدات فراوانی ابراز داشته بلکه در مورد عدالت اجتماعی نیز سکوت نکرده و آن را از ضروریات دین معرفی می‌کند. اسلام در واقع نهضت آزادی بخشی است که نخست دل تک تک افراد و سپس اجتماعات بشری را از قید و بند زورمندان آزاد می‌سازد.

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند... (حدید/۲۵).^(۷)

البته خود این عدالت اجتماعی نمی‌تواند هدف اصلی خلقت باشد بلکه این قانون و عدالت همه مقدمه این است که انسان در این دنیا بتواند با خیال راحت خدا را عبادت کند. اگر این هدف نبود عدالت صرف هیچ ارزشی نداشت.

و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون (ذاریات/۵۶)

به طور کلی می‌توان گفت که هدف عدالت اجتماعی تأمین ابعاد مختلف مادی و معنوی نیازمندی‌های انسان در سیر تکاملی او تا رسیدن به آرمان‌های متعالی سیر و سلوک ربانی است (موسوی، ۱۳۸۰: ۲۲۹).

اما آنچه که از نظر اسلام حائز اهمیت است و هدف انزال رسل و میزان است اجرای عدالت اجتماعی به دست خود مردم و ملت است یعنی اسلام می‌خواهد مردم را به درجه‌ای از کمال برساند که خود فرد مسئول اعمال خود و دیگران باشد که این حد ایده‌آل اجرای عدالت اجتماعی است به گونه‌ای که این نظام بطور خودکار و بدون نیاز به عامل و نهاد بیرونی این هدف را محقق سازد ولی در نهایت حکومت و دولت را مسئول اصلی اجرای عدالت در جامعه می‌داند چه بطور مستقیم (دخالت مستقیم) و چه غیر مستقیم

و از طریق ایجاد این فرهنگ بین مردم.

همانطور که در تعریف عدالت اجتماعی آمده است عدالت اجتماعی دو اصل و قاعده اساسی و بنیادین دارد که با در نظر گرفتن این دو اصل می‌توان به عدالت اجتماعی رسید.

اصل اول: قانون برابری همه در برخورداری از اموال و نعمت‌های طبیعی

بررسی آیات و روایات مختلف در این زمینه نشان می‌دهد که تمامی افراد در برخورداری از نعمت‌های عمومی و طبیعی یکسان هستند و هیچ کس بر دیگری برتری ندارد. زمین را برای خلائق آفرید (الرحمن/۱۰).^(۸)

آیا ندیدی که خداوند آنچه را که در زمین است مسخر شما گردانید (حج/۶۵).^(۹) در جامعه اسلامی و حکومت اسلامی نیز بایستی اصل برابری بین جامعه اسلامی تحقق یابد و هیچ کس در برخورداری از نعمت‌های عمومی بر دیگری برتری نداشته باشد. سیره معصومین علیهم‌السلام نیز این قاعده را تأیید می‌کند. حضرت علی علیه‌السلام بعد از نقد شیوه‌های توزیع بیت‌المال در گذشته، ملاک‌ها و معیارهای توزیع ثروت را از نظر خود چنین بیان می‌کند:

«هرکس که دعوت خدا و پیامبر را اجابت کند و دین ما را تصدیق نماید و به آن بگردد و رو به قبله ما نماز بگزارد، سزاوار بهره‌مندی از حقوق و حدود اسلامی است. شما بندگان خدایید و مال از آن خداست که آن را به مساوات میان شما تقسیم می‌کنم. هیچ کسی را بر دیگری فضیلت و برتری نیست و در قیامت تقوا پیشگان نزد خداوند برترین و خوب‌ترین پاداش را دارند. به خواست خدا فردا سوی ما آید مالی نزد ماست که آن را میانتان تقسیم می‌کنیم. هر مسلمان آزاد، خواه عرب باشد و یا عرب نباشد و خواه مستمری‌بگیر بیت‌المال باشد یا نباشد، باید در این اجتماع گرد آید و از حضور سرنیچد» (مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۳۲: ۱۸-۱۷). بنابراین مشخص می‌شود که همه افراد در برخورداری از بیت‌المال یکسان هستند و تنها ملاک توزیع ثروت بیت‌المال، قبولی اسلام و حریت هست. اصل دوم: سهم‌بری بر اساس میزان مشارکت در فرآیند تولید و ایجاد ارزش افزوده (عدل طبیعی)

این اصل بیشتر به اصل عدالت اقتصادی معروف است که آیات و روایات کثیری مؤید آن هست؛ از جمله:

و اینکه برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست (نجم/۳۹).^(۱۰)

در چارچوب حقوق مالکیت مشروع، فعالیت اقتصادی آزاد است و محصول فعالیت هر کس به خود او باز می‌گردد. و در این میان نباید حق هیچ کسی ضایع شود. مرحوم علامه محمد تقی جعفری با استناد به آیه ۸۵ سوره هود: «و بر اشیاء (و اجناس) مردم، عیب نگذارید؛ و از حق آنان نگاهید! و در زمین به فساد نکوشید!»^(۱۱) می‌گوید: «کار و تلاش مفید و ارزش‌هایی را که به وسیله یک فرد یا گروه به وجود آمده فقط و فقط باید به حساب خود به وجود آورنده و یا به وجود آورندگان آنها منظور شود و هرگز به حساب دیگران گذاشته نشود» (عیوضلو، ۱۳۸۴: ۸۶).

با توجه به روشن شدن ماهیت عدالت اجتماعی و اصول اساسی آن این مسأله مطرح می‌شود که مؤلفه‌های اجرایی عدالت اجتماعی چیست. همانطور که بیان شد، مجری اصلی عدالت اجتماعی مردم هستند ولی در عمل این اصل اتفاق نمی‌افتد، بنابراین یک نهاد حکومتی به پشتوانه خود ملت مسئول اجرای این اصل می‌باشد. به طور کلی می‌توان گفت: دولت اسلامی در قبال عدالت اجتماعی دو وظیفه اساسی بر عهده دارد: یکی تأمین اجتماعی آحاد جامعه مسلمین و دیگری برقراری توازن اجتماعی از نظر سطح معیشتی (صدر، ۱۳۶۰، ج ۲: ۱۲۷) که به بررسی مفصل این دو وظیفه می‌پردازیم.

۲- وظایف دولت اسلامی در تحقق عدالت اجتماعی

۲-۱- تأمین اجتماعی

تکافل یا تأمین اجتماعی از بحث‌های اساسی یک جامعه مدنی اسلامی است و با رعایت این اصل است که جامعه قوام پیدا می‌کند و در آن همه انسان‌ها از حقوق خود برخوردار می‌شوند. بنابر دیدگاه اسلامی، هر فردی نسبت به فرد دیگر در جامعه حق و حقوقی دارد و نمی‌توان در یک جامعه اسلامی افراد را مستقل از همدیگر و بدون ارتباط حق و تکلیف افراد بصورت متقابل در نظر گرفت. شواهد قرآنی و روایی زیادی بر این مدعا وجود دارد که با پرداختن به سطحی بالاتر از این، جامعه مؤمنین را به یک خانواده و امت واحد تشبیه می‌کند. اسلام کفالت همگانی را با اصل اخوت اسلامی پیوند زده تا نشان دهد که اصل مسئولیت متقابل اجتماعی، صرفاً از نظر اخذ مالیات از درآمدهای اضافی وضع نگردیده، بلکه از نظر علمی از مسأله اخوت ریشه می‌گیرد.

مؤمنان برادر یکدیگرند؛ پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید... (حجرات/۱۰).^(۱۲)

محمد (ص) فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند؛ ... (فتح/۲۹).^(۱۳)

اسلام تکافل را در تمام صور و اشکال آن بیان می‌کند:

۲-۱-۱- تکافل بین فرد و خودش: چون اسلام اصالت را هم به فرد و هم به اجتماع داده است پس خود فرد هم از نظر اسلام جایگاه به خصوصی دارد. هر فردی در اسلام باید مخارج و روزی خود را تأمین کند و از کمک خواستن از دیگران تا حد امکان پرهیز کند طوری که حتی قرض خواستن نیز در اسلام از کراهت خاصی برخوردار است. در اسلام به هیچ کس اجازه داده نشده تا با دست دراز کردن به سوی غیر، شخصیت انسانی خود را زیر سوال ببرد. از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که آن حضرت می‌فرماید: سعی کنید خود را گرفتار دین و قرض نکنید که موجب نقص در دین می‌شود (حکیمی، ۱۳۶۸، ج ۴: ۴۶۱).^(۱۴) و در مقابل ارزش بسزائی برای کار کردن قائل است تا جایی که کار کردن مرد برای تأمین مایحتاج زندگی خانواده‌اش را هم سنگ جهاد در راه خدا می‌داند. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۷، ج ۴: ۱۲۰).

۲-۱-۲- تکافل بین فرد و خویشاوندان: اسلام ارزش خاصی به بنیان خانواده می‌دهد و آن را اساس و پایه اجتماع می‌داند که با از بین رفتن یا ایجاد نقص در این نهاد، کل جامعه دچار نقص و نقصان می‌شود. با توجه به قاعده «من له الغنم فعليه الغرم» یعنی کسی که غنیمت را میبرد، غرامت را هم باید بپردازد (حسینی شیرازی، بی تا، ۲۱۴) هر کسی در درجه اول نسبت به تکافل و تأمین نیازهای خانواده و خویشان خود مسئول هست؛ زیرا با توجه به قانون ارث از مزایا و منافع خانواده بهره‌مند می‌شود. قانون ارث نه تنها جبرانی برای هزینه‌های اطرافیان به حساب می‌رود، بلکه از سویی دیگر در توزیع ثروت و متوازن کردن جامعه نقش به سزایی دارد. همچنین اسلام برای تکافل بین خانواده و خویشان قانون عاقله^(۱۵) را وضع کرده که در این صورت مشکلات خانوادگی و خویشاوندی به دست خود خانواده حل می‌شود و نه توسط نهادی مثل بیمه و دولت یا افراد دیگر (ماده ۳۰۷ قانون مجازات اسلامی).

۲-۱-۳- تکافل بین فرد و اجتماع: این مورد در اصل همان اصل تکافل همگانی یعنی مسئولیت متقابل افراد نسبت به یکدیگر است که به موجب آن مسلمانان جهان کفالت یکدیگر را بر عهده داشته و اسلام در حد توان و امکانات، آن را فریضه‌ای مثل سایر

فرائض لازم‌الاجرا دانسته است. این امر در حقیقت حاکی از وظیفه دولت، در ملزم نمودن مردم به رعایت تکالیف قانونی شان است. دولت در سازمان جامعه اسلامی ضامن اجرای احکام، آمر به معروف و ناهی از منکر بوده و نیز مسئول صحت اجراء مقررات می‌باشد و باید کسانی را که از ادای واجبات شرعی و امتثال تکالیف الهی سر باز می‌زنند، وادار به تبعیت از قانون نماید. بنابراین همانطور که مکلف است برای جهاد، مسلمین را بسیج کند باید آنها را مجبور به انجام وظایف مربوط به تأمین زندگی ناتوانان نیز سازد، و از لحاظ مالی چنان به زندگی‌شان بهبود بخشد که نظر الهی دائر بر ادای فریضه مزبور عملی تلقی شود (صدر، ۱۳۶۰، ج ۲: ۲۹۱). اسلام در اموال متمکنین حقی را برای بینوایان و محرومین قرار داده است حقی که دولت اسلامی به حکم قانون و به پشتوانه حکومت آن را بازخواست می‌کند؛ لیکن اسلام به طرف انگیزش وجدان برای ادای این حق رفته؛ بطوری که پرداخت زکات با میل و رغبت ذاتی توان‌گران صورت گیرد. در دوران حکومت حضرت علی علیه‌السلام نیز زکات بر اساس خود اظهاری مودیان جمع‌آوری می‌شد و هر کس هم که از داشتن زکات سر باز می‌زد و می‌گفت که در اموال من هیچ حقی از زکات نیست دولت به وی اعتماد می‌کرد و سخن وی را به عنوان حجت در نظر می‌گرفت و دیگر به تفحص و تفتیش نمی‌پرداخت که این کار منجر به ایجاد روابط حسنه بین دولت و ملت می‌شد. در این قسمت برای آشنایی بیشتر، بعضی از نصوص روایی ذکر می‌شوند تا جنبه‌های عملیاتی این اصل بیشتر و بهتر شناخته شود.

مردی نزد پیامبر اکرم (ص) آمد و پرسید: آیا حقی غیر از زکات مال، به مال انسان تعلق می‌گیرد. حضرت فرمود: آری، هرگاه گرسنه‌ای درخواست غذا کند یا برهنه‌ای درخواست لباس کند، باید مسلمان او را کفایت کند؛ گفت احتمال دارد که وی دروغگو باشد و به دروغ تقاضای غذا و لباس کند حضرت فرمودند آیا از احتمال صادق بودنش نمی‌ترسد؟ (مجلسی دوم، ۱۴۱۰، ج ۷۵: ۴۶۱)^(۱۶)

در این حدیث به صراحت ذکر شده است که مسلمانان باید حاجت‌های ضروری همدیگر را رفع کنند و به همدیگر اعتماد کنند و همدیگر را دروغگو نپندارند؛ بلکه با اطمینان خاطر و با طیب نفس به وی کمک کنند تا مشکل وی مرتفع شود. البته لازم به ذکر است که منظور از واژه زکات در این حدیث به معنی زکات مصطلح واجب بر نه چیز نیست بلکه شامل تمامی صدقات و خمس و غیره می‌شود. در حدیث دیگر نسبت به این

مسأله با جدیت و تاکید بیشتری برخورد شده است که اهمیت و لزوم و وجوب این مسأله را دو چندان می‌کند:

امام صادق - علیه‌السلام - فرمود: به خدا و محمد و علی ایمان نیاورده است کسی که در هنگام نیاز برادر مؤمنش با خوشرویی با او برخورد نکند؛ پس اگر توان دارد احتیاج او را شخصاً برطرف نماید و اگر قادر نیست با کمک دیگری مشکل او را حل کند؛ اگر نسبت به تقاضای برادر مؤمنی بی‌تفاوت باشد و به درخواست او عمل نکند پس بین ما و او ولایتی نخواهد بود (مجلسی دوم، ۱۴۱۰، ج ۷۵: ۱۷).^(۱۷)

این حدیث و احادیث مشابه تصریح دارند که هیچ یک از حاجت‌های مؤمن نباید بی‌پاسخ بماند؛ البته از احادیث دیگر استفاده می‌شود که منظور از حاجت، حاجت‌های ضروری فرد مؤمن و مسلمان است. از طرف دیگر نه تنها فرد سوال‌شونده نسبت به رفع حاجت سوال‌کننده از ناحیه خود مسئول است بلکه در صورت عدم توانایی و امکان باید حداکثر تلاش خود را بکند تا از طرق دیگر و اشخاص دیگر مشکل سائل را مرتفع سازد و این نهایت تکافل اجتماعی افراد نسبت به همدیگر را می‌رساند. در مورد حد و اندازه اجرای این فریضه، احادیث متعددی در منابع اهل تشیع ذکر شده که ما در زیر به چند حدیث اشاره می‌کنیم:

سعید بن غزوان از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که از امام پرسیدم از سهم زکات چقدر باید به یک نفر داد؟ امام علیه‌السلام فرمود: آنقدر از سهم زکات به وی بده تا غنی شود (حر عاملی، ۱۴۳۱، ج ۶: ۱۸۲).^(۱۸) در حدیث دیگری آمده است:

علی بن اسماعیل دغشی نقل می‌کند که از حضرت امام کاظم علیه‌السلام از سائلی پرسیدم که در نزد وی قوت یک روز خود موجود بود که آیا وی می‌تواند سائلی کند و آیا اگر قبل از اینکه سائلی کند کسی به وی کمک کند وی می‌تواند آن را قبول کند حضرت فرمودند اگر قوت یک ماه نزد وی باشد باز می‌تواند تا آنجا که قوت سال وی را تأمین می‌کند قبول کند زیرا زکات سالیانه است (حر عاملی، ۱۴۳۱، ج ۶: ۱۷۲).^(۱۹)

بنابراین مشخص می‌شود که حد تأمین و تکافل اجتماعی تا حد اغنا هست یعنی آنقدر باید به محروم کمک کرد که رفع فقر و محرومیت از وی حاصل شود و به زندگی عادی خود برگردد. پس ملاک و معیار همان مقدار درخواست شده از طرف فرد فقیر و محروم نیست بلکه تا سر حد غنی کردن فرد باید به وی کمک کرد. علامه حلی در کتاب

«المختصر النافع فی کتاب الزکاه» در باب کیفیت و مقدار کمک به فرد سائل می‌گوید:
 «الضابط من لا یملک موونه سنه له و لعیاله، و لا یمنع لو ملک الدار و الخادم» (فاضل
 آبی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۲۵۳؛ محقق حلی، ج ۱: ۵۸).

ممکن هست فرد از نظر ثروت و دارایی در حد خیلی عالی و یا در حد متوسط باشد ولی خرج و موونه یک سال خود و خانواده‌اش را نداشته باشد؛ این چنین فردی طبق این نظر مستحق زکات و کمک مالی از طرف مؤمنین هست.

بنابر آنچه ذکر شد می‌توان نتیجه گرفت که کفالت همگانی به تأمین حاجت‌های ضروری محدود شده ولی حد تأمین این نوع کالاها در حد اغنا و بی نیاز شدن برای مخارج یک سال می‌باشد. لازم به ذکر است که حکومت اسلامی (دولت) به عنوان مسئول اجرای احکام مکلف هست مردم را با چنین دیدگاهی تربیت کند و مردم را ترغیب به امر مستمندان و محرومین جامعه کند و با اخذ و جمع‌آوری مالیات و زکات و غیره علاوه بر کمک مستقیم مردم، جامعه را از وجود فقیر و مستمند ریشه کن کند. حتی اگر پول‌های جمع‌آوری شده از راه‌های مذکور کفاف تأمین نیازهای جامعه را نکند، دولت موظف هست از طرق دیگر به امر فقرا و نیازمندان اهتمام ورزد. حضرت موسی بن جعفر در مقام شرح حقوق و تکالیف امام می‌فرماید: «امام وارث کسی است که وارث ندارد و مسئول زندگی و معاش کسی است که درمانده و بی‌چیز است» (حر عاملی، ۱۴۳۱، ج ۱۷: ۵۴۸).

بنابر آنچه که ذکر گردید؛ تأمین اجتماعی حد اعلای کمک کردن نیست بلکه حد پایینی کمک‌های دولت به مردم است و حد اعلای آن رساندن تمامی افراد جامعه به یک سطح زندگانی متوسط و در شأن افراد هست. بنابراین اصل دوم تأمین اجتماعی را اینچنین تعریف می‌کنیم: «حق برخورداری تمامی افراد جامعه از اموال و ثروت‌های طبیعی و خدادادی».

به موجب این اصل دولت مستقیماً و راساً وظیفه دارد تا سطح زندگی مناسبی را برای کسانی که عرفاً به این حد از رفاه مادی نرسیده‌اند فراهم کند. با توجه به دزایی‌ها و ثروت‌های کثیری که در اختیار دولت اسلامی قرار می‌گیرد، دولت نه تنها وظیفه دارد که فقرا و مساکین جامعه را به حد اغنا (یعنی الحاق به مردم عادی) برساند بلکه باید افراد قرار گرفته در دهک‌های پایین جامعه را ارتقاء بخشد. شهید صدر در کتاب «اقتصادنا»ی خود این چنین تبیین می‌کند که: «مسئولیت و ضمان دولت در این مورد ضمان اعاله است: اعاله افراد یعنی تهیه وسائل و لوازم زندگی او بصورت مکفی. و مفهوم زندگی مکفی،

مفهومی است وسیع و قابل انعطاف. بدین معنی که هر اندازه درجه رفاه و آسایش عمومی بیشتر شود مضمون فوق نیز گسترش می‌یابد.» (صدر، ۱۳۶۰، ج ۲: ۲۹۳)

در نامه حضرت علی علیه السلام نیز که به والی مصر نوشته، چنین آمده است:

«... خدا را در نظر آور، خدا را درباره طبقه پایین اجتماع، یعنی بینوایان و نیازمندیانی که چاره‌ای ندارند، و تیره بختان و زمین‌گیران. زیرا در این طبقه هستند مردم قانع و مردمی که خیرشان به دیگران می‌رسد. تو باید برای خدا حقی را که پروردگار به نفع آنان قرار داده و تو را مامور استیفاء آن ساخته، ادا کنی. باید مقداری از بیت‌المال را و قسمتی از غلات سرزمین‌های حکومت اسلام را در هر آبادی ویژه آنان سازی... زیرا این گروه از مردم از هر کس دیگر به عدالت و انصاف نیازمندترند و در مورد اداء حق هر کس، آنرا عذر خود در پیشگاه خدا بدان، یتیمان را و پیران سالخورده و بیچاره را که طاقت سوال و در معرض انتظار قرار گرفتن ندارند، کاملاً مورد توجه قرار بده» (سید رضی، ۱۳۸۴، نامه ۵۳).

همچنین حضرت علی در اواخر دوران تصدی‌گری حکومت خود، جامعه مسلمین را چنین توصیف می‌کند: «در کوفه کسی شب را به صبح نمی‌رساند مگر با یک زندگی راحت، پایین‌ترین مردم از نظر شغل نان گندم می‌خورند و خانه دارند و از آب گوارا (فرا) می‌نوشند» (مجلسی دوم، ۱۴۱۰، ج ۴۰: ۳۲۷).^(۲۰) حضرت با این بیان و با تأیید وجود اختلاف طبقاتی در جامعه، آن را یک امر کنترل شده بیان می‌کنند و اظهار می‌کنند که همه از یک زندگی عرفی آن زمانی برخوردار شده بودند. در حدیث دیگر امام صادق علیه السلام سطح متوسط زندگی را باید برای افراد مستمند و دهک‌های پایین جامعه چنین بیان می‌کنند:

به ایشان آنقدر بدهید تا بخورد و بیاشامد و جامه بپوشد و ازدواج کند و صدقه دهد و حج بجا آورد (مجلسی اول، ۱۴۰۶، ج ۳، ۸۹: صفدی، بی تا، ج ۲، ۲۵).^(۲۱)

بنابراین می‌توان با توجه به مستندات ذکر شده نتیجه گرفت که افرادی که پایین‌تر از سطح عمومی اجتماع هستند، مستحق کمک و مساعدت می‌باشند و ملاک فقیر بودن، پایین بودن از سطح عمومی اجتماع هست نه تأمین نیازهای اساسی و ضروری. فتوا و سخن علمای شیعه نیز این را تأیید می‌کند: «ان الذین تاخروا عن مستوی المجتمعی العام یجب ان یلحقوا به» (حکیمی، ۱۳۶۸، ج ۶: ۱۱۵).

بر دولت اسلامی فرض است که برای افراد تحت تکفل خود، اعم از مسلمان و غیر مسلمان

(حتی کافر غیر حربی) شرایط یکسانی را از نظر برخورداری از فرصت‌ها و مواهب اولیه با رعایت حق اولویت فراهم سازد و تمامی اموال و ثروت‌هایی را که جزء بیت‌المال مسلمین به حساب می‌آید، بین مسلمانان به تساوی تقسیم کند تا علاوه بر تأمین نیازهای ضروری، خود را به زندگانی استاندارد و متوسط هر زمان و مکان برسانند و به اصطلاح به عموم مردم ملحق شوند. اساس نظری این نوع تأمین اجتماعی، حق مشترک و همگانی افراد در انتفاع از ثروت‌های طبیعی هست. از آیات و روایات بر می‌آید که تمام زمین از آن تمامی انسان‌ها هست و نه گروهی خاص.

زمین را برای خلائق آفرید (الرحمن/۱۰).^(۲۲)

او خدایی است که همه آنچه را (از نعمتها) در زمین وجود دارد، برای شما آفرید (بقره/۲۹).^(۲۳)

آیا ندیدی که خداوند آنچه را در زمین است مسخر شما کرد (حج/۶۵).^(۲۴)

بنابراین تمامی انسان‌ها حق دارند تا با استفاده از منابع طبیعی و ثروت‌های طبیعی، زندگانی خوب و مرفهی داشته باشند. اسلام نیز به این اصل توجه داشته و دولت اسلامی را موظف و مسئول احقاق این حق کرده است. وظیفه دولت است که فرصت کار را برای همه مردم فراهم نماید و هر کس که فرصت لازم را به دست نیاورد یا از کار کردن درماند، امکان بهره‌مندی و مشارکت در ثروت‌های طبیعی تا حد یک زندگی مرفه را برایش تضمین نماید. برای تحقق این اصل و جلوگیری از تضییع حقوق ضعفا و ممانعت از احتکار سرمایه توسط قشر خاص، دولت می‌بایست دست به یک سری فعالیت‌های عمومی زند که از محل درآمدهای عمومی و ثروت‌های طبیعی، تأمین مالی می‌شوند. دولت با اجرای این گونه فعالیت‌ها از احتکار سرمایه توسط عده‌ای خاص و تضییع حقوق ضعفا جلوگیری می‌کند. البته باید توجه داشت که بیت‌المال و ثروت‌های طبیعی به طور امانی در اختیار دولت قرار گرفته شده و حق دخل و تصرف شخصی در آن را ندارد و از طرفی چون دولت نماینده ملت و مردم هست پس نباید اموال آن‌ها را با صرف کردن در فعالیت‌های بدون بازده یا کم بازده ضایع کند، زیرا که خداوند متعال در سوره نساء این اموال را مایه قوام و پابرجایی افراد و ملت قرار داده است.

اموال خود را، که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان نسپارید

(نساء/۵).^(۲۵)

- بنابر آنچه ذکر شد، می‌توان وظایف دولت در قبال تأمین اجتماعی را چنین جمع‌بندی نمود:
- ایجاد حق برخورداری برابر از منابع طبیعی، امکانات، فرصت‌ها و ثروت‌های عموم برای تمامی افراد.
 - ایجاد فرصت‌های یکسان برای همه فعالیت‌های اقتصادی و مشارکت‌کنندگان در این فعالیت‌ها.
 - برخورداری یکسان افراد و واحدهای اقتصادی از حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی و امنیت.
 - تأسیس واحدهای اقتصادی با بازدهی بالا برای ایجاد امکان شرکت مفید مردم عادی در فعالیت‌های اقتصادی.
 - گسترش برخورداری آحاد جامعه از کالاهای ضروری و مفید.
 - رعایت عدالت بین نسلی در بهره‌برداری از ثروت‌های طبیعی، به نحوی که هر نسل حداقل به اندازه دسترسی که به منابع و ثروت‌های طبیعی داشته به نسل بعدی به ارث بگذارد.
 - سهم‌بری از تولید به اندازه ارزش افزوده حقیقی برای کسانی که در فعالیت اقتصادی مشارکت کرده‌اند و عدم احتساب آن به حساب دیگران.
 - استفاده بهینه از اموال و منابع عمومی و دولتی.

۲-۲- توازن اجتماعی

از بررسی مجموعه آیات و روایات موجود مشخص می‌شود که اسلام تفاوت‌های عظیم و چشمگیر در مصرف و بهره‌برداری از نعمت‌های الهی را طرد می‌کند؛ پس بر همگان لازم است که اندازه مصرفشان به یکدیگر نزدیک باشد؛ هر چند در دارایی و ثروت تفاوتی نه چندان داشته باشند. اصل خلقت انسان‌ها بر مبنای تفاوت در استعدادها و توانایی‌ها بوده تا بتوانند یک اجتماع انسانی وابسته به هم به وجود آورند. قرآن کریم در سوره زخرف، آیه ۳۲ به صراحت این موضوع را مطرح می‌کند:

«آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟! ما معیشت آنها را در حیات دنیا در میانشان تقسیم کردیم و مرتبه بعضی از مردم را از بعضی دیگر برتر قرار دادیم تا گروهی از ایشان گروهی دیگر را در خدمت خویش گیرند (و با هم تعاون نمایند)...» (زخرف/۳۲).^(۲۶)

اختلاف مردمان در استعدادها و برتری برخی از آنان نسبت به برخی دیگر امری است که خداوند متعال بدین جهت آن را مقدر کرده است که کارهای گوناگون و مشاغل متفاوت و صنایع متنوع به دست مردمان مختلف صورت پذیرد تا بدین گونه جامعه اسلامی تحقق یابد و زندگی جامعه انسانی استمرار پیدا کند. پس با توجه به وجود این اختلاف‌ها و درجه‌ها نمی‌توان انتظار داشت که توانایی‌ها و درآمدهای افراد یکسان و بدون تفاوت باشد؛ مسلماً بعضی بر بعضی دیگر تفوق خواهند یافت. اسلام نیز این اصل را زیر پا نمی‌گذارد و با تشویق کردن به حداکثر تلاش برای کسب درآمد، حد تولید و کسب را بینهایت معرفی می‌کند و بیان می‌کند که هر کسی تا می‌تواند باید کار کند و درآمد کسب کند ولی در مقام مصرف و استفاده، دیگر آن آزادی وجود ندارد، دیگر نمی‌تواند آن گونه که دلش می‌خواهد مصرف کند.

اسلام بر اساس شان افراد حد و حدودی برای مصرف قرار داده تا افراد جامعه از نظر سطح زندگی و برخورداری در یک سطح تقریباً یکسان قرار گیرند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که منظور از توازن اجتماعی، توازن و تساوی در سطح مصرف و برخورداری است، نه دارایی و مال و ثروت. اگر چنان اتفاق بیافتد که انسانی در طلب مال کوشش کند و در نزد وی مقداری فراوان از آن مال گرد آید، بر وی لازم است که خود را از این گرفتاری سنگین (مالکیت کلان، تکاثری) به مدد هزینه‌گذاری‌های لازم فردی و اجتماعی (انفاق) خلاص کند. چنانچه در قرآن کریم آمده است که «در راه خدا انفاق کنید و خویشتان را به دست خود به هلاکت نیندازید» (بقره/۱۹۵).^(۲۷)

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نیز در این رابطه چنین می‌فرماید: «از مال به اندازه لازم نگاه دار و فزونی را برای روز نیازمندی خویش از پیش بفرست» (سید رضی، ۱۳۸۴، نامه ۲۱).^(۲۸) در حدیث دیگری، امام صادق (ع) می‌فرماید: «مال هیچ کس افرون نمی‌شود مگر اینکه حجت (مؤاخذه) خدا بر او گرانتر می‌شود. پس اگر می‌توانید این حجت را از خود دور سازید چنین کنید. گفتند: ای فرزند رسول‌الله چگونه؟ فرمود: با برآوردن نیازهای برادرانتان با اموال خود...» (طوسی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۳۰۲؛ نوری ۱۴۰۸، ج ۱۲: ۴۰۲).^(۲۹) بنابراین در خرج و مصرف، استعدادها و مواهب ملاک نیست؛ بلکه نیازها ملاک است. نیازمندی‌ها در اکثر موارد چنان هست که سطح‌های زندگی را به یکدیگر نزدیک می‌سازد. (آرام، ۱۳۷۱، ج ۶: ۲۵۶).

۳- ابزارهای تحقق عدالت اجتماعی

ان الله يامر بالعدل والاحسان... (نحل/۹۰).

آشکار است که عدل و احسان چون در میان مردم رواج یابد و تجسم پیدا کند سبب پیدایش جامعه‌ای می‌شود که در آن، سطح زندگی توده‌های مردم متعادل و نزدیک به یکدیگر است. چرا که عدل، همگان را به توازن اقتصادی فرا می‌خواند و احسان سبب هماهنگی معیشتی می‌شود و این هر دو باعث می‌شود تا سطح زندگی متوازی برای همه مردم فراهم آید (آرام، ۱۳۷۱، ۲۴۰).

۳-۱- عدل

در حدیث است که اگر عدالت در بین مردم اجرا شود تمامی جامعه غنی می‌شوند و زندگی راحت و متوسطی را خواهند داشت: «لو عُدِلَ فِي النَّاسِ لَأَسْتَغْنُوا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۵۴۲).

بنابراین، جامعه منهای فقر یک آرمان اسلامی است و بر طبق اقتصاد اسلامی، این امر امکان پذیر می‌باشد. معنی عدل در قاموس اسلام، نبودن فقر و محو آن از جامعه اسلامی و انسانی است. پس جامعه‌ای که کتاب آسمانی به برپا داشتن آن فرمان می‌دهد و خدای متعال و پیامبر اکرم (ص) آن را برای مسلمانان برگزیده‌اند، همان جامعه قائم بالقسط (حدید/۲۵) و جامعه خالی از فقر است و بر هر مسلمان، کوشش و تلاش برای به وجود آوردن آن واجب است. روزی فقیری از امام صادق علیه السلام پولی طلب کرد، امام از غلامش پرسید چه اندازه پول در نزد توست؟ گفت: چهارصد درهم. به غلام فرمود: همه را به او بده. غلام چنین کرد و گدا راه خود در پیش گرفت و پس از سپاسگزاری به راه افتاد. سپس امام به غلام گفت: او را باز گردان. فقیر برگشت و گفت: ای آقای من: چیزی طلب کردم و بخشیدی پس از بخشیدن می‌خواهی چه کنی؟ امام فرمود: «نیکو ترین صدقه آن است که در همان دم بی‌نیازی بیاورد»^(۳۰) و ما تو را بی‌نیاز نکردیم. این انگشتر را که ده هزار درهم برای آن داده‌ام بگیر و هر وقت نیازمند شدی آن را با همین بها بفروش (عیاض بن موسی، ۵۴۴ق، ۱۱۳؛ مجلسی دوم، ج ۴۷: ۶۱؛ آرام، ۱۳۷۱، ج ۶: ۵۱۷). بنابراین وجود فقر در جامعه شاخصی برای عدم اجرای کامل عدالت در جامعه است. در این بخش به ابزارهای مالی که اسلام برای استقرار عدل در جامعه قرار داده اشاره مختصری می‌شود.

ج ۱-۱) قانون ارث: به موجب این قانون ماترک افراد باید بین عده‌ای از کسان متوفی

تقسیم شود، که این خود تضمین دیگری در جهت سیاست توازن جمعی محسوب می‌شود چرا که به وسیله این تدبیر، ثروت‌ها به تدریج کوچک شده و سرانجام در پایان هر نسل، ثروت‌های هنگفت و بزرگ غالباً میان تعداد بسیاری از اقرباء قسمت شده و چه بسا چندین برابر تعداد مالک یا مالکین اولیه، افرادی باشند که آنها را تملک می‌نمایند. با اجرای دقیق این قانون، نظام باز توزیعی در جامعه حاکم می‌شود که حداقل در بعد خانواده ثروت‌ها انباشته نشود و تمامی اموال در اختیار افراد خاصی قرار نگیرد.

ج-۱-۲) قانون مالیات‌های ثابت: اسلام برای جلوگیری از تکاثر اموال و انباشته شدن ثروت در یک جا مالیات‌های ثابتی وضع کرده که به فرد اجازه نمی‌دهد که هرچه که از توانایی‌های خدادادی به دست آورده است مختص خودش باشد؛ بلکه با استقرار این نظام مالیاتی حق فقرا و نیازمندان را که در اموال اغنیاء تعبیه شده جدا می‌کند. شایان ذکر است که این نوع نظام مالیاتی، یعنی مالیات با نرخ ثابت بهترین نوع مالیات‌گیری در بین انواع مختلف مالیات‌ها اعم از تصاعدی و تنازلی و ... می‌باشد (ادیب، ۱۳۸۳: ۱۳۵). منظور از این عنوان بیشتر دو نوع مالیاتی است که به اسم خمس و زکات توسط دولت از مردم اخذ می‌شود. این دو نوع درآمد که ادای آنها وظیفه حتمی است، تنها برای برطرف کردن حاجت‌های اساسی نمی‌باشد بلکه درآمدهای مزبور باید برای مبارزه با فقر و بالا بردن سطح زندگی مردمان فقیر تا حدود زندگی افراد متوسط و مرفه، و بالاخره تحقق بخشیدن به توازن جمعی به مصرف برسد و فقری که در نصوص آمده به معنی ناهماهنگی در سطح زندگی همگانی است نه عدم قدرت بر رفع احتیاجات اساسی.

ج-۱-۳) اختیارات دولتی: علاوه بر درآمدهای ثابت و درآمدهای حاصل از انفال که در اختیار دولت قرار می‌گیرد، اگر این اموال کفاف مخارج دولت مبنی بر تحقق عدالت اجتماعی و توازن اجتماعی را نکند، اسلام اختیاراتی به دولت و حکومت داده تا با وضع قوانین و مالیات‌های جدید، این کسری بودجه را مرتفع سازد و حقوق مستمندان و فقرا را ایفاء کند. در این مورد نیز ما احادیث موثقی مبنی بر گرفتن مالیات بر اسبها در زمان خلافت حضرت علی علیه السلام داریم که نشان می‌دهد چنین اختیاراتی جنبه شرعی دارد. همچنین در عصر خلافت حضرت علی علیه السلام، ایشان دستورات متعدد و مؤکدی در خصوص تحدید قیمت‌ها به مالک اشتر داد که فلسفه آنها تأمین عدالت بوده است.

«بدان در بیشتر این طبقه تنگی فاحش و بخل بسیار و احتکار منافع و تعدی در معاملات به چشم می‌خورد، که این‌ها سبب تعدی و اضرار به منافع عمومی، و عیب دستگاه حکومتی می‌شود. بنابراین از این احتکار جلوگیری به عمل آور که رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز از آن ممانعت کرد. داد و ستد باید ساده، روشن و مبنی بر موازین عدالت بوده و قیمت‌ها طوری تعیین شود که به هیچ یک از طرفین، خریدار و فروشنده، اجحاف نشود.» (سید رضی، ۱۳۸۴، نامه ۳۲)

از نظر فقهی مسلم است که از فروش کالا به قیمت اجحاف شده ممانعت کلی و عمومی به عمل نیامده است، بنابراین فرمان امام درباره تحدید قیمت‌ها و جلوگیری از عمل ظالمانه فروشندگان کالا، نه به عنوان یک قاعده فقهی بلکه به عنوان دستور ولی امر بوده است.

۳-۲- احسان

اسلام علاوه بر قوانین و فریضه‌های واجبی که برای تحقق عدالت اجتماعی وضع کرده، یک سری دستورات اخلاقی و تبرعی وضع کرده که از طریق آن بتواند به جامعه اسلامی علاوه بر توازن اجتماعی، انسجام نیز بدهد و کل امت اسلام را به مثابه یک خانواده تربیت دهد تا هر فردی، فرد دیگر را مقدم بر خود دارد و وی را از احسان و فضل خود بهره‌مند سازد، هر چند که خود نیازمند آن باشد. قرآن نیز جامعه انصار را که با دیدن وضع مهاجرین چنان ایثار و احسانی در حق برادران دینی خود کردند به نیکی یاد می‌کند:

و آنها را بر خود مقدم می‌دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند (حشر/۱۲).^(۳۱)

ابان بن تغلب می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم مرا از حق مؤمن بر مؤمن خبر ده، فرمود: ای ابان: اینکه در نیمی از مال خود، او را شریک خویش سازی. سپس به من نگاه کرد و دریافت که بر من سخت آمده است سپس فرمود: ای ابان: آیا نمی‌دانی که خدای بزرگ از کسانی که دیگران را بر خود بر می‌گزینند (ایثار می‌کنند) یاد کرده است؟ گفتم چرا فدایت شوم. فرمود: تا آن هنگام که او را در مال خود شریک قرار داده‌ای هنوز ایثار نکرده‌ای، بلکه با او برابر شده‌ای هنگامی نسبت به او ایثار می‌کنی که از نیمه دیگر خود چیزی به او ببخشی (کلینی، ۱۴۰۷ ه. ق، ج ۲: ۱۷۲). احسان در مقام فردی بالاتر از عدل هست زیرا همیشه یک فضل و زیادتی همراه احسان هست که در عدل نیست؛

بنابراین جامعه اسلامی نه تنها باید بر اساس عدل پی‌ریزی شود، بلکه نباید از احسان و جود نیز غافل ماند. این قدرت احسان است که اعضای جامعه را مثل دانه‌های تسبیح به هم مرتبط و وابسته می‌کند. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «با احسان کردن با برادران معاشرت کن» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۴۱۹).^(۳۲)

نتیجه‌گیری

اسلام تنها دینی است که بصورت کامل به تمام ابعاد زندگی مادی و معنوی انسانها توجه کرده و برای احقاق حق تمامی نیازها و تمایلات، راهکارهای دقیق و کارآمد را ارائه کرده است. یکی از اهداف کلان این دین، اجرای عدالت اقتصادی - اجتماعی است که مبتنی بر فطرت و خلقت انسانها می‌باشد و بالطبع مثل سایر نیازها و اهداف، راهکارهای خاص خود را نیز ارائه کرده است. عدالت اقتصادی در کلام معصومین علیه‌السلام جایگاه ویژه و ارزشمندی دارد و معنی و مفهومی که از عدالت اقتصادی در کلام معصومین هست، خیلی فراتر از آن مفهوم و تصویری است که نوع بشر امروزی از آن درک می‌کند. جامعه آرمانی اسلام از نظر عدالت اقتصادی، جامعه ای است که در مقام نازل تر آن، فقر و فلاکت در آن جایگاهی ندارد و در درجه بالاتر، همه مردم در یک سطح رفاه متوسط باشند و هیچ‌کسی در عین تأمین بودن مادی، احساس فقر و کاستی نسبت به دیگری نکند. به فرموده معصومین اگر تنها حکم زکات در جامعه اسلامی به درستی اجرا می‌شد، هیچ فقیری در این جامعه یافت نمی‌شد. امروزه تحقیقات زیادی بسندگی تأمین مالی اسلامی را اثبات نموده‌اند. حتی دین مبین اسلام به این مقدار نیز اکتفا نکرده و علاوه بر قوانین لازم‌الاجرائی که برای تحقق این امر در نظر گرفته و تحقق کامل این هدف را با اجرای دقیق و صحیح آن ضمانت می‌کند، بلکه یک سری توصیه‌ها و پندهای اخلاقی ارائه می‌کند که جامعه اسلامی و رابطه بین افراد آن جامعه را مستحکم تر و برادرانه تر می‌کند که امروزه از این اصول با عنوان سرمایه‌های اجتماعی در مقابل سرمایه‌های فیزیکی و سرمایه‌های انسانی یاد می‌شود و تاثیر آن به مراتب بیشتر از سرمایه‌های فیزیکی و انسانی در اقتصاد یک کشور می‌باشد.

یادداشت‌ها

- ۱- العدالة و المعادلة لفظ يقتضى معنى المساوات... فالعدل هو التقييط على سواء... .
- ۲- العدل يضع الامور مواضعها.
- ۳- وضع كل شيء فى موضعه و اعطاء كل ذى حقّ حقّه.
- ۴- العدل يضع الامور مواضعها.
- ۵- وضع كل شيء فى موضعه و اعطاء كل ذى حقّ حقّه.
- ۶- العدل اوسع الاشياء فى التواصف و أضيقتها فى التناصف.
- ۷- لقد ارسلنا رسلنا بالبينات و انزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط... .
- ۸- والارض وضعها للانام.
- ۹- الم تر ان الله سخر لكم ما فى الارض.
- ۱۰- و ان ليس للانسان الا ما سعى.
- ۱۱- و لا تبخسوا الناس اشياءهم و لا تعثوا فى الارض مفسدين.
- ۱۲- انما المؤمنون اخوه فاصلحوا بين اخويكم... .
- ۱۳- محمد رسول الله و الذين معه اشداء على الكفار رحماء بينهم... .
- ۱۴- اياكم و الدين فانه شين الدين.
- ۱۵- عاقله در لغت به معنى نگهدارنده و مواظبت کننده است و در اصطلاح طبق ماده ۳۰۷ قانون مجازات اسلامى عبارت است از «بستگان ذكور نسبی پدر و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث به طوری که همه کسانى که حین الفوت می‌توانند ارث ببرند به صورت مساوی عهده‌دار پرداخت ديه (در صورت قتل غیر عمد و یا جرح خاص) خواهند بود».
- ۱۶- قال الامام الصادق عليه السلام: جاء رجل الى النبي صلى الله عليه و آله قال يا رسول الله افي المال حق سوى الزكاه؟ قال نعم، على المسلم ان يطعم الجائع اذا ساله، و يكسوا العارى اذا ساله. قال انه يخاف ان يكون كاذبا. قال (ص): افلا يخاف صدقه؟
- ۱۷- قال الامام الصادق عليه السلام: «ما آمن بالله و لا بمحمد و لا بعلى عليه السلام من اذا اتاه اخوه المؤمن فى حاجه لم يضحك فى وجهه، فان كانت حاجته عنده سارع الى قضائها و ان لم تكن عنده تكلف من عند غيره حتى يقضيها له، فان كان بخلاف ما وصفته فلا ولايه بيننا و بينه».
- ۱۸- سعيد بن غزوان عن ابي عبد الله عليه السلام: قال سألته كم يعطى الرجل الواحد من الزكاه؟ قال عليه السلام: اعطه من الزكاه حتى تُغنيه.
- ۱۹- على بن اسماعيل الدغشى قال: سألت ابا الحسن عليه السلام عن السائل و عنده قوت يوم يحل له ان يسأل؟ و ان أعطى شيئا من قبل ان يسأل يحل له ان يقبله؟ قال عليه السلام: ياخذ و عنده قوت شهر، ما يكفيه لستته من الزكاه لانها انما هي من سنه الى سنه.

- ۲۰- ما اصبح بالكوفه احد الانعاما، ان ادناهم منزله لياكل البرّ و يجلس فى الظل و يشرب من ماء الفرات.
- ۲۱- ... فليعطه ما ياكل و يشرب و يكتسى و يتزوج و يتصدق و يحجّ.
- ۲۲- والارض وضعها للانام.
- ۲۳- هو الذى خلق لكم ما فى الارض جميعا.
- ۲۴- الم تر ان الله سخر لكم ما فى الارض.
- ۲۵- و لا توتوا السفهاء اموالكم التى جعل الله لكم قياما.
- ۲۶- اهم يقسمون رحمه ربك نحن قسمنا بينهم معيشتهم فى الحيوه الدنيا و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات ليتخذ بعضهم بعضا سخريا و... .
- ۲۷- و انفقوا فى سبيل الله و لا تلقوا بايديكم الى التهلكه... .
- ۲۸- ... و امسك من المال بقدر ضرورتك و قدّم الفضل ليوم حاجتك.
- ۲۹- مَا كَثَرَ مَالٌ رَجُلٍ قَطُّ إِلَّا عَظَمَتِ الْحُجَّةُ لِلَّهِ عَلَيْهِ فَإِنْ قَدَرْتُمْ أَنْ تَدْفَعُوهَا عَنْ أَنْفُسِكُمْ فَأَفْعَلُوا فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِمَاذَا قَالَ بِقَضَاءِ حَوَائِجِ إِخْوَانِكُمْ مِنْ أَمْوَالِكُمْ... .
- ۳۰- قال رسول الله (ص): خير الصدقه ما ابقت غنى.
- ۳۱- و يوثرون على انفسهم و لو كان بهم خصاصه.
- ۳۲- صاحب الاخوان بالاحسان.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ادیب، سعید (۱۳۸۳)، پایان نامه کارشناسی ارشد، «بررسی جایگاه خمس و زکات در تأمین مالی حکومت اسلامی»، دانشکده مدیریت، دانشگاه امام صادق (ع).
۳. اصفهانی، حسین بن محمد راغب (۱۳۸۵)، مفردات الفاظ القرآن، انتشارات طلیعه نور.
۴. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دار الكتاب الإسلامی.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۳۱ق)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، بیروت، نشر الامیره.
۶. حسینی شیرازی، سید محمد (بی تا)، الفقه، القواعد الفقهیة، بی جا، بی نا.
۷. حکیمی، محمد رضا؛ حکیمی، محمد؛ حکیمی، علی (۱۳۶۸)، الحیاه، تهران، چاپ اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۸. حکیمی، محمد رضا؛ حکیمی، محمد؛ حکیمی، علی، (۱۳۶۸)، الحیاه، احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
۹. حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۱۸ق)، المختصر النافع فی فقه الآمیه، قم، مؤسسه المطبوعات الدینیة چاپ ششم.
۱۰. رضایی، محمد حسین (۱۳۸۲)، مجموعه مقالات برگزیده همایش عدالت اجتماعی و امیر المؤمنین علی علیه السلام، دانشکده و پژوهشکده علوم انسانی دانشگاه امام حسین (ع).
۱۱. رضی، محمد بن حسین (۱۳۸۴)، نهج البلاغه، محمد دشتی، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
۱۲. سبزواری، ملاهادی (۱۳۷۵)، شرح الاسماء الحسنی، تهران، چاپ نجفقلی حبیبی.
۱۳. سید قطب، (بی تا)، عدالت اجتماعی در اسلام، محمد علی گرامی و سید هادی خسرو شاهی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم.
۱۴. شرتونی، سعید (۱۳۸۵)، اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، انتشارات اسوه.
۱۵. صدر، محمد باقر (۱۳۶۰)، اقتصاد ما، ع اسپهبدی، مشهد، جهاد سازندگی، جلد دوم.

۱۶. صفدی، خلیل بن ایبک (بی‌تا)، الوافی بالوفیات، دار النشر فرائز شتایز.
۱۷. طباطبایی سیدمحمدحسین (۱۴۲۲ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴هـ.ق)، الأملی، قم، دارالثقافه.
۱۹. عیوضلو حسین (۱۳۸۴)، «جزوه درسی موضوعات انتخابی در اقتصاد اسلامی» دانشکده اقتصاد، دانشگاه امام صادق (ع).
۲۰. فاضل آبی، حسن بن ابی طالب یوسفی (۱۴۱۷ق)، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۱. قانون مجازات اسلامی.
۲۲. کاتوزیان (۱۳۸۸)، فلسفه حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲۳. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی (ط - الآسامیة)، تهران، دار الکتب الآسامیة.
۲۴. مجلسی اول، محمد تقی (۱۴۰۶ق)، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ۱۳ جلد، قم مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، چاپ دوم.
۲۵. مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۱۰ق)، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الطبع و النشر.
۲۶. محمدی جمعه خان (۱۳۸۵)، تعدیل نابرابری‌های اجتماعی در دولت امام علی علیه‌السلام، انتشارات مؤسسه شیعه شناسی.
۲۷. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۷)، میزان الحکمه، قم، نشر دارالحديث.
۲۸. المقری فیومی، احمدبن محمدبن علی (۱۳۸۳)، المصباح المنیر، انتشارات هجرت.
۲۹. موسوی، سید جمال الدین (۱۳۸۰)، عدالت اجتماعی در اسلام، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۳۰. نوری، محدث، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.